

بازنگری واژه‌های اهورایی و اهریمنی در اوستا*

حسن رضائی باغبیدی

اوستا شناسان از دیرباز بر این باور بوده‌اند که ثنویت حاکم بر اوستا صرفاً جنبه دینی و عقیدتی ندارد بلکه بازتاب آن را در زبان اوستایی نیز می‌توان یافت. به عبارت دیگر، در پاره‌ای از موارد، واژه‌ای که برای موجودات نیک اهورایی به کار می‌رود با معادل آن برای موجودات زیانکار اهریمنی کاملاً متفاوت است. تاکنون درباره منشأ پیدایی این دوگانگی واژگانی فرضیه‌های گوناگونی ارائه شده است، اما هیچ یک جامعیت لازم را ندارد. نگارنده، در این مقاله، خواهد کوشید تا، با بررسی دوباره واژه‌هایی که اصطلاحاً اهورایی یا اهریمنی خوانده می‌شوند، منشأ این دوگانگی را بیابد.

پیشینه تحقیق - نخستین کسی که به بررسی منشأ دوگانگی واژگانی در اوستا پرداخته لئوفراختنبرگ بود. او، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی‌های ریشه‌شناختی درباره واژه‌های اوهرمزدی و اهریمنی در اوستایی»، با بازسازی معنای اصلی چند واژه به اصطلاح اهورایی و اهریمنی، چنین نتیجه گرفت که منشأ این دوگانگی گرایش آغازین به ایجاد تمایز میان انسان و حیوان بوده و، به تدریج، این تمایز رنگ دینی به خود گرفته است.^۱

هرمان گونترت، در مقاله‌ای با عنوان «درباره واژه‌های اهورایی و دیوی در اوستا، یک

* سخنرانی ایرادشده در پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی (تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۲۱ تا ۲۳ اسفند ۱۳۷۹).
1) L.J. FRACHTENBERG, "Etymological Studies in Ormazdian and Ahrimanian Words in Avestan", Spiegel Memorial Volume, ed. J. J. Modi, Bombay 1908, p. 269.

بررسی معناشناختی، فرضیه فراختنبرگ را مردود دانست و خود فرضیه جدیدی مطرح کرد که، بر پایه آن، «واژه‌ای که از میان چندین واژه مترادف برای دیوان برگزیده شده همواره بیشترین نمود احساسی منفی و کمترین معنای ضمنی خوشایند را در خود دارد و، بنابراین، ناخوشایندترین احساس را برمی‌انگیزد»^۲. به عبارت دیگر، واژه‌هایی که بیشترین بار معنایی منفی را دارند برای موجودات اهریمنی به کار رفته‌اند.

فرضیه گونترت نیز چندان نوپدید و لوئیس‌گری، در مقاله خود با عنوان «واژه‌های اهورایی و دیوی در اوستا»، ضمن ردّ دو فرضیه پیشین، به طرح فرضیه خود پرداخت که، بر پایه آن، پیدایی واژه‌های اهورایی و اهریمنی در اوستا نه به دلیل ملاحظات زبانی یا دینی بلکه به دلیل عوامل تاریخی و سیاسی، به‌خصوص جنگ‌های قومی، بوده است. به اعتقاد او، اوستایی‌زبانان، در برخورد با دشمنان خویش که به باورهای کهن آریایی پای‌بند بودند، واژه‌هایی را از آنان اقتباس می‌کردند؛ اما، چون خود برابر آن واژه‌ها را داشتند، از آنها تنها در مفهومی توهین‌آمیز برای اشاره به دشمنان خویش و موجودات زیانکار استفاده می‌کردند^۳. او، در توجیه ادعای خود، می‌نویسد: «در بیشتر موارد، هم‌خانواده‌های اصطلاحات اهورایی را می‌توان در بسیاری از گویش‌های ایرانی نو و غالباً در خارج از ایران نیز یافت؛ اما هم‌خانواده‌های واژه‌های دیوی...، به‌استثنای شماری اندک در گویش‌های منطقه پامیر، تنها در خارج از محدوده کنونی ایران یافت می‌شود»^۴.

بارو^۵ نیز، به پیروی از گری، واژه‌های «اهریمنی» را برگرفته از زبان دشمنان هندوآریایی ایرانیان می‌داند. سرانجام، نارتن^۶، بدون توجه به منشأ این واژه‌ها، بر این باور است که فعل «اهریمنی» صرفاً بر عملی که موجود اهریمنی انجام می‌دهد دلالت نمی‌کند بلکه عملی را که بدان (موجود اهریمنی) تحمیل شده نیز می‌نمایاند^۷.

2) H. GÜNTERT, "Über die ahurischen und daēvischen Ausdrücke im Avesta, eine semasiologische Studie", *Sitzungsberichte der Heidelberger Akademie der Wissenschaften, philosophisch-historische Klasse*, 1914, p. 19.

3) L. H. GRAY, "The 'Ahurian' and 'Daevian' Vocabularies in the Avesta", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1927, p. 439. 4) *Ibid.*, p. 434. 5) BURROW 6) NARTEN

7) see: J. KELLENS, "Avestique", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. SCHMITT, Wiesbaden 1989, p. 54

بررسی مجدد موضوع – پیش از پرداختن به اصل موضوع، نخست به فهرست واژه‌هایی که اصطلاحاً اهورایی یا اهریمنی خوانده می‌شوند نظر می‌افکنیم^۸:

۱. اسامی

اهریمنی	اهورایی	
handramana ⁻ ; handvarəna-	hanjamana-	انجمن
gantay-	baoday-	بو
dvariθra- ; zbaraθa-	pād-; paitiš tāna-	پا
hunav-	puθra-	پسر
aš-	dōiθra-	چشم
gərəθa-	nmāna- , dəmāna-	خانه
gav-	zasta-	دست
zafar-	āh- ^۹ ; staman-	دهان
jahī- , jahikā- ; kūnā irī-	nā irī- , nā irikā- ; čarā itī- , čarā itikā-	زن
haēnā-	spāda- ^{۱۰}	سپاه
daoiθrī-		سخن
kamərəθa-	va/θana-	سر
zaθah- , zadah-	sraonay-	سرین
maršū-	uruθwan- , uruθwar-	شکم

۸) این فهرست بر اساس مقاله‌های فراختنبرگ، گوتنرت و گری تهیه شده است. درباره شیوه ضبط واژه‌ها ←
Chr. Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg 1904.

درباره بازتاب احتمالی دوگانگی واژگانی در فارسی باستان ←
J. Kellens, "Trois réflexions sur la religion des Achéménides", *Studien zur Indologie und Iranistik*,
ed. O. von Hinüber, G. Klingenschmitt et al., Heft 2, Reinbek 1976, pp. 113-121.

۱۰) در گاهان: spāda-

۹) در گاهان: āh-

zangra- , zəngra- , zəŋgra-	zanga- , zənga-	قوزک پا
grīvā-	manaθrī-	گردن
karəna-	gaōša- ^{۱۱} ; uš-	گوش
aošta-		لب بالا
(ava.) mərətay-	para.iristay-	مرگ
ātar-		مهاجم
haota-		نسل

۲. افعال

اهریمنی	اهورایی	
ṭbaēš-, dvaēš- ^{۱۲}		آزردن
(frā.) karət-	(frā.) θwarəs-	آفریدن
dvar-	gam-	آمدن
ah-	bav-	بودن
gah-	x ^v ar-	خوردن
drav-	tak-	دویدن
dvar-; pat-; zbar-	ay-; kar-; šav- ^{۱۳}	رفتن
hav-	zan-	زادن
frā.varəz-	varəz-	کردن
marək-		کشتن
dav-	mrav-; vaš-	گفتن
mar-	raēθ-	مردن
raoθ ^{۱۴} -		نالیدن
ham.dvar-	nī.had-	نشستن

۱۳ در گاهان: šyav-

۱۲ در گاهان: d•baēš-

۱۱ در گاهان: g•uša-

۱۴ در گاهان: raod-

لازم است خاطر نشان شود که، برای برخی از مفاهیم مذکور، واژه‌هایی نیز وجود دارد که ظاهراً خشتی تلقی شده‌اند و به آنها برچسب اهورایی یا اهریمنی نزده‌اند، مانند «بو»، paða- (در گاهان: pada-) و «پا»، paiðyā-، «چشم»، janay- (در گاهان: jōnay-) و «زن»، sarah- و sārā- «سر» و «شکم»، mərəzāna- برخی واژه dyav- «آسمان» را نیز اهریمنی می‌شمارند و آن را در برابر واژه‌های اهورایی asan- و asman- «آسمان» قرار می‌دهند^{۱۵}. به علاوه، واژه‌های مترادف دیگری نیز در اوستا وجود دارد که تا کنون اهورایی یا اهریمنی خوانده نشده‌اند، مانند vānā- و nāh- «بینی»، ərəzav- و angušta- «انگشت».

با نگاهی گذرا به فهرست مذکور، به آسانی می‌توان دریافت که معنی برخی از واژه‌ها به خودی خود اطلاق آنها را به موجودات اهریمنی روشن می‌سازد و نیازی به توجیه زبان‌شناختی ندارد، هم‌چون -baēš، -dvaēš «آزردن»، -jahī، -jahikā، -kūnāirī «زن بدکار، روسپی»، -marək «کشتن» و -ātar «مهاجم». واژه aošta- «لب بالا» نیز تنها در یک مورد به کار رفته (وندیداد ۷:۵۹)؛ بنابراین، به آسانی نمی‌توان حکم به اهریمنی بودن آن کرد. از این رو، بررسی حاضر مبتنی بر دیگر واژه‌های فهرست مذکور است.

بررسی ریشه‌شناختی واژه‌های به اصطلاح اهورایی و اهریمنی و توجه به موارد استفاده و دفعات کاربرد هر یک نتایج زیر را به همراه داشت:

۱. در برخی از موارد، واژه‌ای که اهورایی یا اهریمنی خوانده می‌شود، در واقع، مجازاً به کار برده شده و معنی اصلی آن چیز دیگری است. به کارگیری مجاز در همه زبان‌های آیینی رایج است و متخصصان انسان‌شناسی زبان نمونه‌های فراوانی از آن به دست داده‌اند^{۱۶}. واژه‌های دارای معنای مجازی فهرست مذکور را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:

الف) گاه واژه رایج را، به دلیل ناخوشایند انگاشتن یا عامیانه پنداشتن، در شأن آفریده‌های نیک به شمار نیاورده و، به جای آن، حسن تعبیر به کار برده‌اند؛ مانند

15) Cf. J. KELLÉNS, "Avestique", p. 54.

۱۶) مثلاً در آیین شفابخشی کونا (kuna) ها، به جای واژه‌های متداول tii «آب»، ipya «چشم» و enukke «شستن»، به ترتیب از واژه‌های wiasali، tala، yatwe استفاده می‌شود. در این باره و برای اطلاعات بیشتر → W. A. FOLEY, *Anthropological Linguistics, An Introduction*, Malden 1997, pp. 364-365.

واژه رایج	حسن تعبیر (اصطلاحاً معادل اهورایی)
mar- «مردن»	raēθ- «درگذشتن» ^{۱۷}
(ava.) mərətay- «مرگ»	para.iristay- «درگذشت» (از ریشه raēθ-)
(frā.) karət- «کردن؛ ساختن»	(frā.) θwarəs- «تر اشیدن؛ آفریدن» ^{۱۸}

استفاده از حسن تعبیر در اوستا نمونه‌های دیگری نیز دارد؛ مثلاً، در بند ۱۵ از فرگرد ۱۸ وندیداد، اهوره‌مزدا «خروس» را، که مردم بدزبان (= عوام) kahrkatā t- می‌نامند، parō.dərəs- می‌نامد که در اصل به معنای «پیش‌بین» است؛ زیرا، پیش از دیگران، سپیده‌دم را می‌بیند و با بانگ بیدارگر خویش آدمیان را به کار و کوشش فرامی‌خواند. نمونه دیگر واژه عامیانه dužaka- «خارپشت» است که، چون جانوری مقدس است، اهوره مزدا آن را vañhāpara- (معنی آن معلوم نشده است) می‌نامد. (وندیداد ۲:۱۳)

ب) گاه واژه رایج را، به دلیل آن که بر اندام‌های بدن انسان یا فعالیت‌های انسانی دلالت می‌کرده، تنها در شأن آفریده‌های نیک دانسته و مجازاً برای موجودات سودمند به کار برده‌اند. اما، درباره اهریمن و پیروانش، واژه‌هایی به کار برده‌اند که مختص جانوران بوده است (قس فرضیه فراختنبرگ)، مانند

واژه رایج	واژه مختص جانوران (اصطلاحاً معادل اهریمنی)
āh-; staman- «دهان»	zafar- «پوزه» ^{۱۹}
sraonay- «سرین»	zaḍah-, zadah- «کفل» ^{۲۰}
pād-; paitiš tāna- «پا»	zbaraθa- «پای حیوان» ^{۲۱}

۱۷) قس گوتی leiθan^o «رفتن» (Bartholomae, 1481)، از ریشه هندواروپایی *leit(h)- «رفتن؛ رهسپارشدن؛ درگذشتن» در:

J. Pokorny, *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch*, Bern 1959, vol. I, p. 672.

۱۸) در هندواروپایی *tuerk- «بریدن» (Pokorny, p. 1102).
 ۱۹) از ریشه هندواروپایی *gēph- «آرواره؛ دهان» (Pokorny, p. 382) و هم‌خانواده با فعل اوستایی zamb- «خر کردن»، ماده مضارع: zambaya- (Bartholomae, 1666) ←

H. W. Bailey, *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge 1979, p. 351.

۲۰) از صورت هندواروپایی *ghodos. همین واژه، در ارمنی jet، اما به معنای «دُم» آمده است ←

X. Delamarre, *Le Vocabulaire Indo-Européen*, Paris 1984, p. 146.

قس. *ghedos «دُم» در: S. E. Mann, *An Indo-European Comparative Dictionary*, Hamburg 1984/87, c.412.
 پوکورنی (p. 423) ریشه هندواروپایی این واژه را *ghed- «ریدن؛ سوراخ» می‌داند.

۲۱) از ریشه zbar- «کج رفتن، لنگیدن» که خود معادل به اصطلاح اهریمنی ریشه‌های -šav- و -kar- ay- است. قس خُتَنی -šīr- «بد بودن» از همین ریشه (Bailey, p. 400).

۲. در برخی از موارد، برای تحقیر آفریده‌های زیانکار، از واژه‌هایی با نشانه‌های تحقیر استفاده شده است؛ مانند

واژه تحقیرآمیز (اصطلاحاً معادل اهریمنی)	واژه رایج
ka mərəḍa- «چه سری!»، سر ^{۲۲}	*mərəḍa- «سر»
kū nāirī- «چه زنی!»، زن بدکار ^{۲۳}	nāirī- «زن»
zangr a-, zongr a-, zəṅr a- «فوزک پا» ^{۲۴}	zanga-, zənga- «فوزک پا»

۳. در برخی از موارد نیز، به نظر می‌رسد که پدیدآورندگان اوستا، برای اشاره به آفریده‌های زیانکار، به جای استفاده از واژه‌های متداول، از معادل‌های گویشی آنها— که پست‌تر تصور می‌شده— استفاده کرده‌اند. به همین دلیل است که هم‌خانواده‌های این واژه‌ها را اکنون کمتر می‌توان در زبان‌های ایرانی یافت؛ مانند

برابر گویشی (اصطلاحاً معادل اهریمنی)	واژه رایج
karəna- (= سنسکریت -kārṇa)	gaoša-; uš- «گوش»
gərəḍa- (= سنسکریت -grhá)	nmāna-, dōmāna- «خانه»
aš- (قس سنسکریت -ākṣi)	dōiθra- «چشم»
gantay- (قس سنسکریت -gandhá)	baodāy- «بو»
haēnā- (= سنسکریت -sēnā)	spāḍa- «سپاه»
dyav- (= سنسکریت -dyú)	asan-; asman- «آسمان»
hav- (= سنسکریت -sū) ^{۲۵}	zan- «زادن»

بدین ترتیب، به نظر نگارنده، می‌توان واژه‌های مورد بحث را به دو دسته کلی «واژه‌های

۲۲) درباره کاربرد صورت‌های مختلف ضمیر پرسشی ka- «چه؟» به‌عنوان پیشوند تحقیر— Barīholomae, 427.
 قس همین ویژگی در زبان سنسکریت. در این باره—

W. D. Whitney, *Sanskrit Grammar*, Delhi 1973, p. 195.

۲۳) ← پانوش ۲۲.

۲۴) افزودن -r- را در میان این واژه می‌توان با افزودن -k- در واژه تحقیرآمیز furken «راندن» در گویش آلمانی یهودیان مقایسه کرد که صورت متداول آن furen است. ← Frachtenberg, p. 282.
 ۲۵) باید خاطر نشان شود که واژه‌های سنسکریت مذکور هیچ‌یک بار معنایی منفی ندارد.

رایج یا بی‌نشانه» و «واژه‌های نشانه‌دار» تقسیم کرد. واژه‌های نشانه‌دار یا بار معنایی مثبت دارند یا منفی. واژه‌های نشانه‌دار با بار معنایی مثبت برای آفریده‌های نیک و واژه‌های نشانه‌دار با بار معنایی منفی برای آفریده‌های بد به کار رفته‌اند. ضمناً، برای پدیدآوردن بار معنایی مثبت یا منفی، عمداً از شیوه‌هایی چون مجاز، افزودن نشانه‌های تحقیر و توسل به گونه‌های گویشی استفاده شده است. به علاوه، بسیاری از واژه‌هایی که اصطلاحاً «اهورایی» یا «اهریمنی» خوانده می‌شوند، در واقع، واژه‌هایی خنثی، بی‌هیچ بار معنایی مثبت یا منفی، هستند. بهترین دلیل برای اثبات این مدعا کاربرد برخی از این واژه‌ها در ترکیب با پیشوندهای hu- «خوب، نیک» و -duš (نیز: -duž) «بد» است؛ مانند hu-dōiōra «نیک‌چشم»، -duž-dōiōra «بدچشم»؛ hu-bao day «خوش‌بو»؛ -duž-gantay «بدبو». از آن گذشته، اگر مشخصه‌های «اهورایی» و «اهریمنی» واقعاً جزئی از مشخصه‌های معنایی واژه‌های اوستایی می‌بود، می‌بایست در همه موارد تمایز موجود میان این‌گونه واژه‌ها حفظ می‌شد، در حالی که نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت که واژه به اصطلاح «اهورایی» برای موجودی اهریمنی، و واژه به اصطلاح «اهریمنی» برای موجودی اهورایی به کار رفته است. نکته جالب توجه در این به ظاهر بی‌قاعدگی‌ها این است که غالباً «واژه‌های رایج یا بی‌نشانه» در جایی «خلاف انتظار» به کار رفته‌اند و این خود، علاوه بر این که بر رایج‌تر بودن آنها صحه می‌گذارد، نشان می‌دهد که معادل‌های «نشانه‌دار» آنها کاربردی مجازی داشته یا گویشی و کمتر متداول بوده‌اند؛ مانند

سپاه... دروندان دیوپرست را (یشت ۵:۶۸) *spāθəm... drvataṃ daēvayasnaṃ*
 دوگوش او^{۲۶} را برکن! (یسن ۹:۲۸) *paiṛi šē uši vərənū iði*
 در خانه‌اش دهکّه‌ها^{۲۷} و... زاده شوند. (یسن ۱۱:۶) *ahmi nmāne zayānte dahakā ča...*

ریشه -raoθ (در گاهان: -raod) «نالیدن» نیز، که اصطلاحاً «اهریمنی» خوانده می‌شود، در گاهان برای «روان‌گاو» به کار رفته که در «اهورایی» بودن آن تردیدی نیست:

۲۶) یعنی دوگوش کسی را که «بدین خانه، بدین روستا، بدین شهر و بدین کشور آسیب رساند».
 ۲۷) معنی این واژه روشن نیست؛ اما، بی‌تردید، نام‌گروهی از موجودات اهریمنی است (← BARTHOLOMAE, 704).
 ۲۸) در هر سه عبارت مذکور، سخن از موجودات اهریمنی است. از این رو، انتظار می‌رفت که به ترتیب از واژه‌های -haēnā، -kar•na و -hav استفاده شده باشد.

atcā gōuš urvā raostā

و آنگاه روانِ گاو بنالید (یسن ۹:۲۹)

نتیجه - آنچه از این بررسی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت این است که پدیدآورندگان اوستا - که موبدانی سخت متعصب و پای‌بند به ثنویت بوده‌اند - آگاهانه و به گونه‌ای کاملاً ساختگی احترام خود را به آفریده‌های نیک اهورایی و بیزاری خود را از مخلوقات زیانکار اهریمنی نمایانده‌اند. از این‌رو، دوگانگی موجود در برخی از واژه‌های اوستا صرفاً سبکی و نگارشی و بیانگر سیاق سخن موبدان است نه از ویژگی‌های واژگانی زبان اوستایی. به عبارت دیگر، از دیدگاه معنانشناسی، مشخصه‌های «هورایی» و «اهریمنی» از مشخصه‌های معنایی واژه‌های اوستایی نیست و بدون شک چنین تمایزی در گفتار اوستایی زبانان موجود نبوده است.

از سوی دیگر، منشأ این دوگانگی صرفاً کاربرد استعاری واژه‌های مربوط به جانوران (فرضیه فراختنبرگ)، ابراز انزجار از دیوان (فرضیه گونترت) یا استیلا بر رقبای سیاسی (فرضیه گری) نبوده است؛ بلکه موبدان زردشتی، با توسل به شیوه‌های گوناگونی چون حسن تعبیر، کاربرد مجازی واژه‌های مربوط به جانوران، کاربرد گونه‌های پست گویشی و استفاده از نشانه‌های تحقیر، چنین تمایزی را آگاهانه پدید آورده‌اند.

□